

Barriers to Public Trials in the Iranian Judiciary with Particular Regard to Religious, Judicial and Cultural Obstacles

(Type of Paper: Research Article)

Ali Hajipour Kondroud*

Abstract

Despite the importance and undeniable place of the principle of public trial in human rights and domestic law, its realization still remains one of the concerns of the Iranian judicial system. The reason must be sought in the obstacles and challenges that prevent the implementation of this important principle. Given that the theoretical and legal barriers to the establishment of this principle have been examined in previous studies, the present paper, using a descriptive-analytical method, will examine some of the other barriers to the the principle, including religious, judicial, structural and cultural ones. The findings of the study will show that due to its sharia basis and lack of contrary jurisprudence, no religious barrier to the principle of public trial in criminal proceedings can be conceived. In addition, by reforming judicial procedures and structures, appropriate oversight of judges, allocating the funds needed to rebuild the courts system, creating the appropriate cultural context and providing public education, systemic and cultural barriers to public trilas can be removed.

Keywords

public trials, cultural barriers, religious barriers, judicial and structural barriers.

* Assistant Prof, Department of Law, Urmia Branch, Islamic Azad University, Urmia, Iran.

Email: hajipour62@yahoo.com

Received: September 27, 2019 - Accepted: May 10, 2020



This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and Adapt the material for any purpose.

موانع فراروی دادرسی علنی در نظام قضایی ایران؛ با نگاهی بر موانع فقهی، قضایی و فرهنگی

(نوع مقاله: علمی - پژوهشی)

علی حاجی پور کندرود*

چکیده

به رغم شأن و جایگاه انکارناپذیر اصل علنی بودن دادرسی در نظام بین‌المللی حقوق بشر و حقوق داخلی کشور، استقرار و تحقق عینی آن همچنان از دغدغه‌ها و دلمشغولی‌های موجود در نظام قضایی ایران است. علت این مسئله را باید در موانع و چالش‌های متعددی جست‌وجو کرد که فرا روی این اصل مهم قرار گرفته و اجرای واقعی و مطلوب آن را تحت‌الشعاع قرار داده است. در این زمینه، نظر به بررسی موانع نظری و قانونی اجرای اصل علنی بودن دادرسی‌ها در پژوهش‌های پیشین، در مقاله حاضر به روش توصیفی - تحلیلی، برخی دیگر از موانع تحقق اصل مذکور از جمله موانع فقهی، قضایی و ساختاری و فرهنگی بررسی و این نتیجه حاصل شده است که با وجود سوابق شرعی برای اصل مذکور و فقدان اصول و نصوص فقهی مغایر با آن، نمی‌توان مانع فقهی برای این اصل تصور کرد. به‌علاوه با اصلاح رویه‌ها و ساختارهای قضایی و اعمال نظارت‌های مقتضی بر قضات و رایج کردن دادرسی علنی و در نهایت با اختصاص سرمایه‌های لازم برای بازسازی دادگاه‌ها و ایجاد بسترهای فرهنگی مناسب و ارائه آموزش‌های همگانی، موانع مربوط به نظام قضایی و رویه‌ها و ساختارهای قضایی و موانع ساختاری و فرهنگی نیز قابل رفع هستند.

کلیدواژگان

دادرسی علنی، موانع فرهنگی، موانع فقهی، موانع قضایی و ساختاری.

مقدمه

اصل علنی بودن دادرسی‌ها که در اسناد بین‌المللی حقوق بشر^۱ و اصول ۱۶۵ و ۱۶۸ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران^۲ و برخی قوانین عادی دیگر از جمله قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ به آن اشاره شده، از اصول بنیادین و اساسی دادرسی بوده و از نقشی والا و بی‌بدیل در تحقق دادرسی عادلانه برخوردار است. نقش و جایگاه این اصل در تضمین حقوق دفاعی متهم و حمایت از او از طریق نظارت افکار عمومی بر جریان محاکمه از یک طرف و تأمین منافع و مصالح اجتماعی مانند استقلال و بی‌طرفی قاضی، شفافیت قضایی، حفظ اعتماد و اطمینان عمومی به دستگاه قضایی، دستیابی به مشروعیت قضایی، بالا بردن شأن و اعتبار آرای صادره، پیشگیری از فساد قضایی، تقویت پاسخگویی قضایی، جلوگیری از سوء رفتار قضات، کاهش اشتباهات قضایی و مفاسد اداری و موارد متعدد دیگر از طرف دیگر، لزوم توجه شایسته به آن را بیش از پیش نمایان می‌سازد. از این رو، اصل مذکور اهمیت فراوانی دارد و حل و فصل بسیاری از معضلات قضایی در کشورمان، در گرو توجه دقیق و شایسته به این اصل است. از این رو، با اینکه اصل علنی بودن دادرسی‌ها در صورتی می‌تواند تضمین‌کننده دادرسی شفاف و عدالتی نمایان باشد که در مقام عمل به درستی اجرا شود (خالقی، ۱۳۸۳: ۱۶)، اما واقعیت این است که دادرسی علنی در ایران در مقام عمل به شکل قابل قبولی تحقق نیافته و اجرای آن با موانع و چالش‌های گوناگونی مواجه است. به دیگر سخن، «به‌رغم شأن و جایگاه انکارناپذیر اصل علنی بودن دادرسی‌ها در نظام بین‌المللی حقوق بشر و حقوق داخلی کشورمان، استقرار و تحقق عینی این اصل همچنان از دغدغه‌ها و دلمشغولی‌های موجود در نظام حقوقی ایران است و همین امر، ضرورت بحث در موانع تحقق اصل مذکور را لازم و ضروری می‌سازد» (حاجی‌پور کندرود و همکاران، ۱۳۹۸: ۱۱۷۲). در این زمینه، نظر به اینکه در پژوهش‌های پیشین، به بررسی و تحلیل موانع مربوط به مغایرت دادرسی علنی با برخی مبانی حقوقی و مغایرت دادرسی علنی با برخی اصول دادرسی و همچنین موانع قانونی دادرسی علنی در حقوق ایران پرداخته شده است.^۴

۱. ماده ۱۰ اعلامیه جهانی حقوق بشر، بند ۱ ماده ۱۴ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، بند ۱ ماده ۶ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر، بند ۵ ماده ۸ کنوانسیون آمریکایی حقوق بشر و مواد ۶۷ و ۶۸ اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی به بیان این اصل مهم پرداخته‌اند.
۲. اصل ۱۶۵ قانون اساسی مقرر می‌دارد: «محاکمات علنی انجام می‌شود و حضور افراد بلامانع است...». در اصل ۱۶۸ قانون اساسی نیز مقرر شده است: «رسیدگی به جرائم سیاسی و مطبوعاتی علنی است و با حضور هیأت منصفه در محاکم دادگستری صورت می‌گیرد...».
۳. ماده ۳۵۲ این قانون مقرر می‌دارد: «محاکمات دادگاه علنی است...».
۴. در مقاله‌ای با عنوان «تأملی بر موانع تحقق اصل علنی بودن دادرسی‌ها در حقوق ایران» که در سال ۱۳۹۸ در

سؤال اصلی مقاله حاضر این است که علاوه بر موانع مذکور، چه موانع دیگری بر سر راه تحقق مطلوب دادرسی علنی در حقوق ایران قابل تصور است؟ در پاسخ به پرسش مذکور، فرضیه نویسنده آن است که علاوه بر موانع اشاره شده، موانع متعدد دیگری از جمله موانع فقهی، قضایی (موانع مربوط به عملکرد قضات، رویه‌های قضایی، نظام قضایی و ساختارهای قضایی) و موانع فرهنگی در این زمینه تأثیرگذارند. بر این اساس بررسی موانع تحقق دادرسی علنی در حقوق ایران حکایت از آن دارد که این موانع را نمی‌توان صرفاً به حوزه موانع مربوط به مغایرت دادرسی علنی با مبانی حقوقی و برخی اصول دادرسی یا به حوزه تقنین نسبت داد، زیرا اگرچه عمده موانع موجود، در دو قالب مذکور رخ می‌نمایند، نمی‌توان به موانع فقهی که براساس آن دادرسی علنی مغایر موازین شرعی و اصل اجتهاد و عدالت قاضی قلمداد شده و ذهن قضات را تحت تأثیر قرار می‌دهد یا به موانع قضایی و ساختاری و فرهنگی که در عمل، آنها را محدود می‌کند، بی‌توجه بود. در این خصوص در مقاله حاضر، به روش توصیفی - تحلیلی به بررسی و تحلیل برخی دیگر از موانع اصل مورد بحث پرداخته می‌شود تا با شناسایی این موانع از یک سو و ارائه پیشنهادهایی به منظور رفع آنها از سوی دیگر، بتوان اقدامات مؤثری در مسیر تحقق اهداف و آرمان‌های این اصل والا برداشت. سازمان مقاله به این ترتیب خواهد بود که ابتدا موانع فقهی و سپس موانع قضایی و در نهایت، موانع فرهنگی مورد بحث قرار خواهند گرفت. شایان ذکر است که اگرچه اصل علنی بودن دادرسی علاوه بر دادرسی کیفری، به دادرسی‌های مدنی و اداری نیز قابلیت تسری دارد و موانع مطروحه در این مقاله می‌تواند در دادرسی‌های مورد اشاره نیز محل بحث باشد، رویکرد اصلی نوشتار حاضر، دادرسی کیفری است.

موانع فقهی

موانع فقهی فرا روی دادرسی علنی تحت دو عنوان مغایرت دادرسی علنی با موازین شرعی و همچنین مغایرت دادرسی علنی با اصل اجتهاد و عدالت قاضی قابل بحث است که در سطور پیش رو به ادعاهای مذکور پرداخته می‌شود.

شماره ۴ دوره ۴۹ مجله مطالعات حقوق عمومی دانشگاه تهران به چاپ رسیده است، به موانعی مانند مغایرت دادرسی علنی با برخی از مبانی حقوقی (اصل کرامت انسانی، اصل لزوم حفظ حرمت و آبروی اشخاص و حق بر حریم خصوصی) و مغایرت دادرسی علنی با برخی از اصول دادرسی (اصل برائت، اصل استقلال قاضی و اصل بی طرفی قاضی) - و همچنین موانع قانونی دادرسی علنی (تعریف حداقلی از اصل علنی بودن دادرسی‌ها، توسعه بلاوجه استثنائات دادرسی علنی، تفسیرپذیری استثنائات دادرسی علنی، فقدان ضمانت اجرای مؤثر در جهت تضمین دادرسی علنی) پرداخته شده است.

۱. ادعای مغایرت دادرسی علنی با موازین شرعی

اگرچه به دلیل تأکید اصول ۱۶۵ و ۱۶۸ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به برگزاری علنی دادرسی‌ها و به خصوص دادرسی‌های سیاسی و مطبوعاتی و همچنین رسمیت یافتن اصل علنی بودن دادرسی‌ها در قانون آیین دادرسی کیفری و به علاوه تأیید ماده ۳۵۲ قانون آیین دادرسی کیفری توسط فقهای شورای نگهبان، اصولاً نمی‌توان معتقد به غیرشرعی بودن اصل علنی بودن دادرسی‌ها در چارچوب مقرر در ماده مزبور بود، با این حال برخی قضات دادگستری که البته در اقلیت‌اند، معتقد به غیرشرعی بودن دادرسی علنی‌اند.^۱ در این زمینه اگرچه در منابع حقوقی موجود به‌سختی می‌توان چنین ادعایی را مشاهده کرد، سابقه چنین اظهارنظرهایی در برخی اسناد و منابع قابل مشاهده است. برای نمونه یکی از اعضای حاضر در مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مدعی مغایرت دادرسی علنی با موازین شرعی شده است^۲ که البته با توجه به اعتقاد اکثریت اعضای مجلس مذکور بر لزوم علنی بودن دادرسی‌ها، این اظهارنظر مقبول واقع نشده است. بر این اساس، با وجود اذعان نویسنده به اندک بودن معتقدان به غیرشرعی بودن دادرسی علنی، واقعیت این است که این تفکرات در ذهن برخی قضات دادگستری رخنه کرده و این امر در پاره‌ای موارد اراده آنها را برای برگزاری علنی دادرسی‌ها تحت تأثیر قرار داده است.

چنین دیدگاه‌هایی، نظرها، ذهنیت‌ها و جزم‌اندیشی‌های خاصی را در جامعه و نظام ما ایجاد می‌کند که موجب می‌شود گاهی نقض یا عدم اجرای بعضی از اصول قانون اساسی، وظیفه شرعی یا قانونی تلقی شود (هاشم‌زاده هریسی، ۱۳۸۴: ۸۱). از این منظر، مهم‌ترین عامل نقض یا عدم اجرای کامل اصول قانون اساسی (و از جمله اصل علنی بودن دادرسی‌ها)، وجود برخی دیدگاه‌هاست که آن را صرفاً یک امر ظاهری، تشریفاتی و اقناعی می‌دانند و حساسیتی نسبت به رعایت و اجرای آن ندارند (هاشم‌زاده هریسی، ۱۳۸۴: ۸۷).

با این حال، مطالعه در منابع گوناگون حقوقی و فقهی گویای حقیقت دیگری است. بدین ترتیب که اولاً: همان‌گونه که برخی صاحب‌نظران نیز تأکید کرده‌اند، اگرچه به نظر می‌رسد نمی‌توان یک شیوه تفصیلی خاص دادرسی را به‌عنوان نظام قضایی اسلامی به‌طور قطع بیان

۱. این ادعا و برخی ادعاهای دیگر که با اشاره به اظهارنظرهای قضات محترم در سطور آینده مطرح می‌شود، حاصل گفت‌وگو و مصاحبه با تعدادی از قضات دادگستری توسط نویسنده این مقاله است.

۲. یکی از اعضا (آقای رحمانی) در جلسه مربوط به این اصل گفته‌اند: «این اصل وجه شرعی ندارد» و ادامه داده‌اند: «...این اصل ریشه فقهی و قرآنی ندارد و این‌گونه اصول در قانون اساسی ذکر نمی‌شود... به هر حال به نظر من این اصل هیچ شرعیت ندارد، یعنی اگر شما بخواهید در اینجا قید کنید که محاکمه باید علنی باشد، چنین چیزی در فقه و اخبار اصلاً وجود ندارد» (اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی، ۱۳۶۴: ۱۶۲۱).

کرد، ولی به هر ترتیب در خصوص سازمان قضایی و شیوه دادرسی، در متون اصلی اسلام و سیره رهبران اسلامی مطالبی دیده می‌شود و حکومت‌های مختلف اسلامی نیز روش‌هایی را در دادرسی و تشکیلات قضایی به وجود آورده‌اند (مهرپور، ۱۳۸۷: ۳۳۰). در این زمینه وجود برخی شواهد تاریخی در خصوص برگزاری علنی دادرسی‌ها در دوران حاکمیت اسلام بیانگر توجه به دادرسی علنی در شرع مقدس اسلام است. به این معنی که «دقت در احکام قضایی اسلام مشخص می‌کند که در این نظام قضایی، دادرسی به صورت علنی بوده است» (زنجانی و توکلی، ۱۳۸۶: ۱۷۱-۱۷۰). برای نمونه در سیره قضایی حضرت علی (ع) آمده است که آن حضرت در مسجد قضاوت می‌کرد و در آن جایگاهی داشت که به «دکه القضاء» معروف بود؛ به گونه‌ای که مشاهده آن از هر طرف مسجد امکان‌پذیر می‌نمود (قلعه‌جی، ۱۴۰۶ ق: ۵۰۶). وی به شریح قاضی نیز دستور داد چنین کند. چون شنیده بود که شریح در خانه خود قضاوت می‌کند فرمود: «ای شریح (برای قضاوت) در مسجد بنشین، این میان مردم عادلانه‌تر است. برای قاضی سبک است که در خانه‌اش قضاوت کند» (موسوی بجنوردی و روحانی، ۱۳۹۱: ۲۶-۲۰). همچنان که مؤلفان نظام دادرسی اسلامی استنباط کرده‌اند، فلسفه جلسات دادرسی در مسجد، رعایت اصل علنی بودن رسیدگی و تسهیل حضور مردم در جلسه دادرسی بوده است (مؤذن‌زادگان، ۱۳۷۹: ۳۳). بر این اساس، از دیدگاه برخی نویسندگان (فضائلی، ۱۳۹۳: ۱۶۶) نظارت عمومی بر دادرسی از طریق علنی بودن دادرسی بسیار پیش از آنکه در نظام‌های موضوعه پذیرفته شود، در سیره و نظام قضایی اسلام مورد توصیه، تأکید و عمل بوده است.

در همین زمینه، یکی از صاحب‌نظران فقه اسلامی می‌نویسد: «فقهای اسلام رضوان‌الله علیهم در کتبشان برای قضاوت و تشکیل دادگاه‌ها آداب و وظایف عدیده‌ای ذکر کرده‌اند. آدابی که فعلش برای قضاوت و دادرسان رجحان دارد و باید مورد توجه آنان واقع شود، به قرار زیر است:

آنکه دادرس هنگامی که به حوزه دادرسی وارد می‌شود برای آنکه ارباب رجوع بیشتر به او دسترسی داشته باشند باید مکان واسعی را اختیار نماید...

آدابی که فعلش برای قضاوت مرجوح و ترکش راجح است. اکنون به آدابی که فعلش مرجوح و ترکش راجح است و به آداب مکروهه نامیده می‌شود اشاره می‌نماییم:

آنکه برای دادگاه دربان و حاجب قرار دهد، کلینی در کتاب کافی، بابی را تحت عنوان احتجاب اخوان تخصیص داده و اخبار زیادی در آنجا نقل فرموده است. از این اخبار چنین مستفاد می‌شود که دربان قرار دادن برای دادگاه از جمله آدابی است که ترکش راجح و فعلش مرجوح است زیرا قبول قضا برای آن است که دادرس به حاجات افراد مردم رسیدگی نموده و حاجات و نیاز آنها را انجام دهد. بدیهی است قضای حاجات چون مطلوب و راجح است ترک آن مرجوح و مکروه خواهد بود. برخی فقها مانند فخرالمحققین و دیگران می‌گویند در صورتی که

دربان همیشه مانع از ورود افراد به دادگاه شود چون موجب تعطیل محکمه و تضییع حقوق اشخاص می‌شود لذا حرام است و در صورتی که برای جلوگیری از تزامم و تضادم و همهمه و غوغا باشد حرام نخواهد بود» (سنگلجی، ۱۳۸۴: ۱۰۹-۱۰۴).

ثانیاً: به فرض قبول این نظر که دادرسی علنی سابقه‌ای در شرع ندارد، نبود سابقه شرعی ملازمه‌ای با غیرشرعی بودن نهاد دادرسی علنی ندارد، زیرا همان‌گونه که برخی نویسندگان نیز اشاره کرده‌اند، «از نظر اسلام، شیوه خاص ثابت و لایتنغیری در مورد روش دادرسی وجود ندارد که نتوان از آن عدول کرد یا در مقام اصلاح و تغییر آن برآمد. هر روش معقولی که بتواند رسیدگی عادلانه و رسیدن به حق و حکم کردن به عدل را تضمین کند، می‌شود به عنوان قاعده و قانون دادرسی تعیین و به مرحله اجرا درآید و طبعاً در وضع این قواعد، مقتضیات زمان و تجربیات دیگران نیز می‌تواند مورد لحاظ قرار گیرد...» (مهرپور، ۱۳۸۷: ۳۳۲-۳۳۱) که از این نظر نیز با توجه به شناسایی اصل دادرسی علنی در موازین و اسناد بین‌المللی حقوق بشر و درج آن در قوانین اساسی کشورهای مختلف، شائبه مغایرت آن با شرع مقدس شائبه‌ای ناروا و غیرقابل قبول به نظر می‌رسد.

نداشتن سابقه فقهی، دلیل بر عدم مشروعیت نیست، بلکه مهم آن است که مصداق موجود، با اصول و مبانی اسلام تعارضی نداشته باشد. به‌علاوه در صدر اسلام بسیاری از موضوعات و نهادهای حقوقی وجود نداشته و در طی تحولات جوامع بشری به‌وجود آمده‌اند. در این‌گونه موارد، اگر دلیلی بر منع نباشد، نمی‌توان گفت که چون در اسلام به‌صراحت مطرح نشده، از این‌رو با موازین اسلامی مخالف است (صبری، ۱۳۸۴: ۸۶).

بر این اساس، مقررات مربوط به دادرسی (و از جمله اصل علنی بودن دادرسی‌ها)، مغایرتی با موازین شرعی ندارد و به همین سبب به‌رغم تأکید اصل ۴ قانون اساسی مبنی بر اینکه قوانین مطابق با موازین شرعی باشد، قانون آیین دادرسی مدنی و کیفری به تأیید فقهای شورای نگهبان رسیده است و معنای تأیید این دو قانون آن است که مقررات دادرسی عرفی نه‌تنها مغایرتی با شرع ندارد، بلکه موافق آنهاست (زراعت، ۱۳۸۹: ۱۶-۱۵).

برخی از اعضای حاضر در مجلس بررسی نهایی قانون اساسی نیز نظر بر عدم مغایرت دادرسی علنی با موازین فقهی داشته و اظهار کرده‌اند: «... و اما اینکه فرمودند دلیل شرعی و ریشه فقهی ندارد، ما آنچه می‌خواهیم منع شرعی است و الا اصل فقه، جواز است و اصالت الجواز و اصالت الاباحه. این یک دلیل و دلیل دوم، یکی از دلایل فقهای امت، بعد از زمان پیغمبر اکرم تاکنون، سیره است. سیره قضات بعد از پیغمبر اکرم هم همین‌طور بوده که محاکمات سری نبوده است. بنابراین روش پیغمبر (ص) و روش علی (ع) و همچنین روش قضات بعد از ایشان برای ما یک دلیل فقهی خواهد بود...» (اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی، ۱۳۶۴: ۱۶۲۳).

در نهایت نباید از یاد برد که الزامات حقوق بشری بین‌المللی و داخلی در مورد دادرسی‌ها (مانند اصل علنی بودن دادرسی‌ها) نه تنها مغایرتی با مبانی شرعی ندارند، بلکه اجرای آنها تأثیری آشکار در توسعه فراگیر و پایدار کشور در خصوص ابعاد حقوقی و قضایی بر جا خواهد گذاشت و کمک مؤثری به تحکیم مشروعیت نظام در سطح ملی و تقویت وجهه آن در سطح بین‌المللی خواهد کرد (امیدی، ۱۳۸۲: ۱۴۴).

یکی از نویسندگان در این خصوص معتقد است: «عصر حاضر به جهت ویژگی‌های خاصی چون ظهور عقاید و مکاتب مختلف بشری، تحولات چشمگیر علمی، صنعتی، اجتماعی و نگاه نقادانه به دین و گسترش ارتباطات فناوری جدید، مسئولیت عالمان دینی و پژوهشگران حوزه فقه را صدچندان نموده است. عالمان و فقیهان باید به نیکی چالش‌های نوین را دریابند. شیوه‌های استنباط را به تناسب نیازها و بایسته‌های فقه مهذب کنند و میراث کهن فقه اسلامی را به تناسب فهم و انتظار انسان نقاد امروز تبیین و عرضه کنند. عدالت یک مفهوم عقلانی است و عقل بشری قادر به بررسی و ارزیابی آن است. ما این توان و قدرت عقل بشری را از آموزه‌های قرآن مجید می‌توانیم دریابیم. ... قرآنی که بارها بشر را به رعایت عدالت (در حوزه‌های گوناگون) توصیه و سفارش کرده و هدف از رسل و انزال کتب و صحف آسمانی را همراه با آیات و بینات برشمرده، به هیچ‌وجه در مقام تعریف این اصطلاح «عدالت» نبوده و بیانی از ماهیت شرعی آن ارائه نداده و با این کار، در واقع عدالت را یک مفهوم انسانی تلقی می‌کند که برای قوه عقلانی بشر قابل وصول است» (محقق داماد، ۱۳۹۰: ۲۵-۸).

ایشان در ادامه می‌افزاید: احساس مشترک که از راه بحث‌های عالمانه قابل حصول است، معیار اصلی برای ارزیابی موجه بودن چنین هنجارهایی براساس اجماع بین‌الذنهانی است. نمی‌توان منکر شد که احساس‌های مشترک ارتباط تنگاتنگی با مفهوم معقولیت دارد. به عبارت دیگر، هر هنجار حقوقی در صورتی عادلانه خواهد بود که معقول باشد و معقول بودن عملی است که بر روشی که اشاره شد، استنتاج شده باشد. برای اجتهاد و تفقه شیعی می‌توان اصولی محوری برشمرد که اصل عدالت و کرامت بشری در رأس آنهاست. این دو اصل را می‌توان از اصول «پیش فقهی» یا «ما تقدم» محسوب داشت. این اصول که پایه‌های عقلانی دارند، در متون مقدس اسلامی نیز بر آنها تأکید شده است. عدالت و کرامتی که معنا و مفهوم آن را شهروندان درک می‌کنند و تعریف آن را «احساس مشترک» آنان ارائه می‌دهد (محقق داماد، ۱۳۹۰: ۳۶-۳۱).

به همین سبب است که به اراده واضعان به‌ویژه مشروح مذاکرات و روح کلی قانون اساسی، به وضوح دو مبنا بیش از همه خود را می‌نمایاند؛ یکی «اجرا و رعایت موازین شرع در قانونگذاری» و دیگری «رعایت اصول عادلانه و پیشرفته حقوقی و حقوق بشری مورد اجماع ملل متمدن»، به‌ویژه نظام‌های بزرگ حقوقی چون رومی-ژرمنی که با نظام حقوقی ما همخوانی دارند (گودرزی بروجردی، ۱۳۸۵: ۲۹-۲۸).

نتیجه اینکه با وجود سوابق شرعی برای اصل علنی بودن دادرسی‌ها از یک سو و فقدان اصول و نصوص شرعی مغایر با اصل مذکور و به علاوه مبنای عادلانه و معقول آن، به هیچ وجه نمی‌توان ادعای غیرشرعی بودن اصل دادرسی علنی را پذیرفت.

۲. ادعای مغایرت دادرسی علنی با اصل اجتهاد و عدالت قاضی

از دیدگاه فقه اسلامی، قاضی در عصر غیبت باید مجتهد باشد و علاوه بر اجتهاد، از تقوا و عدالت نیز برخوردار باشد. قضاوت اسلامی براساس اجتهاد و استنباط فقیه و براساس رعایت مصالح عمومی که قاضی خود تشخیص می‌دهد، انجام می‌گیرد و به همین دلیل از استقلال و آزادی و حق جویی و عدالت‌پروری کامل برخوردار است و قاضی به مقتضای عدالت و حق‌پرستی هرگز جذب قدرتهای فاسد و باطل نمی‌شود و بر دستگاه قضایی اسلام جز قدرت الهی و عدالت اسلامی چیزی حاکم نیست (لطفی، ۱۳۸۹: ۳۵۴). از این رو مشهور فقها قائل به لزوم اجتهاد در قضاوت هستند و درباره شرطیت اجتهاد در قاضی، ادله نقلی و عقلی بیان کرده‌اند. مرحوم صاحب جواهر بر این عقیده است که تنها مجتهدان جامع‌الشرایط، بر تصدی قضاوت، مجاز و مأذون هستند (عسگری و عامری سیاهویی، ۱۳۹۴: ۶۱). در مورد عدالت قاضی نیز گفته شده است که فاسق چون ظالم به نفس است، به طریق اولی ظالم به غیر هم است. بدین سبب شایسته برای اشغال کرسی قضایی نیست، زیرا دادرسی برای حفظ حقوق و نفوس و اعراض افراد است. بدین سبب کسی که به کرسی دادرسی می‌نشیند، باید عادل باشد (سنگلجی، ۱۳۸۴: ۵۸).

بر این مبنا، برخی قضات دادگستری معتقد به مغایرت دادرسی علنی با اصل اجتهاد و عدالت قاضی هستند. استدلال این عده از قضات بر این مبنا استوار است که لزوم اجتهاد و عدالت قاضی دو شرط مهم برای تصدی منصب قضا در نظام اسلامی‌اند و این دو، قاضی را از نظارت‌پذیری بی‌نیاز می‌کند. به عبارت دیگر، از دیدگاه این عده، نهاد دادرسی علنی در نظام‌هایی به کار می‌آید که قضات آنها در معرض خطا و لغزش قرار دارند، این در حالی است که در نظام دادرسی اسلامی اصل اجتهاد که بر توانایی علمی قاضی و اصل عدالت که بر وارستگی عملی او دلالت دارد، او را از خطا و لغزش مصون ساخته و در نتیجه دادرسی علنی را بی‌مفهوم می‌نماید (فخر و حاجی‌پور کندرود، ۱۳۹۰: ۱۸۴).

این ایراد در خصوص نهاد هیأت منصفه نیز مطرح و گفته شده است که هیأت منصفه در نظام‌هایی مطرح است که قضات آن در معرض لغزش و ارائه نظرات مغرضانه باشند. لیکن، در حقوق اسلام برای قاضی شرایطی مانند عدالت در نظر گرفته شده که او را از معرض چنین خطرهایی حفظ می‌کند. از این رو در حقوق اسلام فرض بر عادل بودن قاضی است و بیم لغزشی وجود ندارد (صبری، ۱۳۸۴: ۸۳).

در پاسخ به ادعای مذکور شایان ذکر است که اولاً: همان‌گونه که برخی حقوقدانان نیز اشاره کرده‌اند، «با اینکه ملکه اجتهاد در قاضی، فضیلتی انکارناپذیر در راستای اهداف نظام حقوقی اسلام و قانون اساسی است، اما آنچه موضوعیت آن از ادله استفاده می‌شود دو چیز است: اول، لزوم دادخواهی از قضات غیر طاغوت و حرمت دادخواهی از طاغوت و دوم، لزوم صدور احکام و آرای قضایی براساس حق و عدل (قضاوت مستند به احکامی که از مسیر درست استنباط و منابع معتبر و اصیل احکام اسلام به دست آمده‌اند)، که این دو امر در سامانه قضایی کنونی با اصولی از قانون اساسی و قوانین دیگر تضمین می‌شود. با این حال نکته مهم اینجاست که اصولاً در این نظام نه تنها نیازی به مجتهد بودن قاضی نیست، بلکه حتی به قاضی مجتهد اجازه داده نمی‌شود که بر طبق فتوای خود به صدور رأی قضایی بپردازد». درست به همین دلیل است که در حال حاضر شرط اجتهاد قاضی واقعیت و نمود خارجی ندارد و اغلب قضاتی که بر مسند قضاوت تکیه زده‌اند، قاضی مجتهد نیستند (موحدی محب، ۱۳۸۸: ۱۴۲). به علاوه تأمل در اصل ۱۶۷ قانون اساسی نیز این ادعا را مردود می‌سازد. این اصل مقرر می‌دارد: «قاضی موظف است کوشش کند حکم هر دعوا را در قوانین مدونه بیابد و اگر نیابد با استناد به منابع معتبر اسلامی یا فتاوی معتبر، حکم قضیه را صادر نماید و نمی‌تواند به بهانه سکوت یا نقض یا اجمال یا تعارض قوانین مدونه از رسیدگی به دعوا و صدور حکم امتناع ورزد». از طرف دیگر، ادعای عدالت قضات - با مدنظر قرار دادن تعریف فقهی آن - نیز ادعایی ثابت نشده است و چندان با واقعیت‌های نظام قضایی کشور همخوانی ندارد تا بتوان با توسل و تمسک به این داعیه‌ها، نهاد دادرسی علنی را نهادی غیر لازم و فاقد اثربخشی مطلوب تلقی کرد (موحدی محب، ۱۳۸۸: ۱۴۲).

ثانیاً: صرف نظر از موضوع مذکور، به فرض پذیرش اجتهاد و عدالت قاضی، احتمال خطا و اشتباه در او را نمی‌توان از نظر دور داشت و به همین سبب نمی‌توان نظارت عمومی از طریق دادرسی علنی را نادیده انگاشت. از سوی دیگر، نباید فراموش کرد که نظارت عمومی بر قضات، از شأن آنان نمی‌کاهد، بلکه این امر اتفاقاً به نفع آنهاست و اعتماد عمومی به آنها را ارتقا می‌بخشد.^۱

۳. موانع قضایی (موانع مربوط به عملکرد قضات، نظام قضایی، رویه‌های

قضایی و ساختارهای قضایی)

اگرچه اهمیت و ارزش والای اصل علنی بودن دادرسی‌ها و نقش بی‌بدیل آن در تحقق شفافیت قضایی، اجرای دقیق این اصل را اجتناب‌ناپذیر می‌سازد، با وجود این، برخی دیگر از موانع تحقق

۱. در اینجا شایسته است به سخن معروف امام علی (ع) خطاب به قاضی حکومتش اشاره شود با این مضمون که: عدالت را باید مردم ببینند. این سخن مطابق با قاعده معروف امروزی است که گفته می‌شود: Justice not only must be done, but must be seen to be done

اصل مذکور که تحت عنوان موانع قضایی قابل بررسی است، این امر مهم را با چالش جدی مواجه کرده است. واقعیت این است که به دلیل عدم تمایل بسیاری از قضات دادگستری به برگزاری علنی دادرسی‌ها و در نتیجه، سرباز زدن آنها از این امر، اصل مذکور در بسیاری از دادگاه‌ها یا اساساً به مرحله اجرا در نمی‌آید یا اینکه به ندرت به این اصل مهم توجه می‌شود. این امر در مجموع، نشانه بی‌توجهی دستگاه قضایی به یکی از قواعد امره مهم در زمینه آیین دادرسی است. بر این اساس نظر به اینکه در نظام‌های قضایی مانند ایران، کیفیت مدیریت زعمای قضایی، تأثیر شگرفی بر چرخه سیاست جنایی-قضایی می‌گذارد (نجفی توانا، ۱۳۸۹: ۱۷۲)، بخش دیگری از موانع تحقق اصل علنی بودن دادرسی‌ها را باید در رفتار و عملکرد قضات جست‌وجو کرد.

در خصوص اهمیت عملکرد قضات گفته شده است که این موضوع، رکن اصلی حمایت حقوقی مؤثر از حقوق بشر است که بدون آن، اصول مهمی که هدف آنها حمایت از افراد در مقابل سوء استفاده از قدرت است، ممکن است ارزش خود را از دست بدهد (معاونت آموزش قوه قضاییه، ۱۳۸۸: ۳۴). در حقیقت، خودداری قضات از برگزاری علنی دادرسی‌ها، موجب انزوای قانون در دادگاه‌ها می‌شود (جاوید و شاهمرادی، ۱۳۹۴: ۲۴)، این در حالی است که مطابق اصل حاکمیت قانون، شهروندان تنها تابع قانون هستند نه تابع اراده خودسرانه شخصی که قدرت را در اختیار دارد (نصیران نجف‌آبادی، ۱۳۹۰: ۳۱۸-۳۱۵).

ناگفته پیداست که علت عمده عدم اجرای اصل علنی بودن دادرسی‌ها توسط قضات، عدم اعمال نظارت‌های مقتضی بر آن قشر است و بدیهی است که «فقدان نظارت مؤثر و نبود مسئولیت‌پذیری، ارمغانی جز فساد و سوء استفاده از قدرت به همراه نخواهد داشت» (دهقانی، ۱۳۸۸: ۹۵).

در این میان اگرچه عدم تمایل قضات به برگزاری علنی دادرسی‌ها امری درونی محسوب می‌شود، با این حال برخی امور بیرونی و واقعیت‌های حاکم بر نظام قضایی کشور نیز در بروز این چالش بی‌تأثیر نبوده‌اند. با این توضیح که:

اولاً: یک از چالش‌های عمده نظام قضایی کشور، تراکم بیش از حد پرونده‌ها و شلوغ بودن نامتعارف دادگستری‌هاست. در این زمینه، تلاش برای افزایش سرعت و کاهش اطاله دادرسی در فرایند دادرسی، از ملموس‌ترین سیاست‌های کیفری است؛ تا آنجا که در بسیاری از اسناد و قوانین از این امر سخن رفته و با هدف تحقق این سیاست‌ها، کمیسیون‌ها و کارگروه‌هایی تشکیل شده است (قاسمی کهرئز سنگی و فرجیها، ۱۳۹۴: ۴۵).

مشکل این سیاست‌ها این است که بخش اعظم سیاست‌های یادشده بر عملکرد «دادگاه‌ها» متمرکز دارد و این ضعف اساسی این برنامه‌هاست. هرچند مخاطب برخی قوانین و آیین‌نامه‌ها (مانند طرح جامع رفع اطاله دادرسی)، سایر نهادها، مقامات قضایی و ضابطان دادگستری‌اند، سمت و سوی کلی این برنامه‌ها بر تکلیف قضات به رسیدگی سریع به پرونده‌های ورودی در شعب کیفری است. حال آنکه اطاله ناموجه، علاوه بر عملکرد شعب دادگاه به دیگر نهادها و

فرایند اداری و اجرایی نظام عدالت کیفری نیز منتسب است. بدیهی است که فشار سازمانی بر قضات، علاوه بر تشدید مقاومت‌های پنهان و آشکار، به کاهش کیفیت آرای صادره منجر می‌شود. از این رو سیاست‌های ناظر بر افزایش کارایی، این قابلیت را دارد که به شدت بر ماهیت قضاوت تأثیر گذارد. به عبارت دیگر، در ادبیات مدیریت‌گرایی، «قضاوت» ضرورتاً مقارن با کشف حقیقت نیست، بلکه به طور ساده به معنای خاتمه دادن به پرونده کیفری است. برای مثال سرعت در رسیدگی از طریق تحقیق پلیس و دادسرا بسیار سریع‌تر می‌تواند احراز شود تا از طریق فرایند رسمی تحقیق و مواجهه حضوری در دادگاه (به عنوان مؤلفه‌های دادرسی علنی). این پیش‌فرض بیانگر ترجیح فرایندهای فراقضایی به فرایندهای قضایی است. در این قرائت از مدیریت‌گرایی می‌توان به حاشیه رانده شدن ارزش‌های دادرسی عادلانه و شایسته بر اساس ایدئولوژی‌های حاکم بر عدالت و انصاف را به وضوح مشاهده کرد (قاسمی کهریز سنگی و فرجیها، ۱۳۹۴: ۵۱-۴۹) که این امر در نهایت موجبات بی‌توجهی به دادرسی علنی به عنوان یکی از مؤلفه‌های دادرسی عادلانه را نیز فراهم خواهد آورد.

به علاوه، تخصصی نبودن رسیدگی‌ها به معنای واقعی کلمه و مجبور بودن قضات به کسب اطلاع از حوزه‌های متعدد و مختلف حقوقی و نداشتن فرصت مطالعه کافی، به طور غیرمستقیم سبب می‌شود که وجود افراد دیگر، به خصوص افرادی که اطلاعات حقوقی دارند، در دادگاه برنتابند (فخر و حاجی‌پور کندرود، ۱۳۹۰: ۱۹۴).

در این زمینه با عنایت به اینکه در برخی موارد، عدم برگزاری علنی دادرسی‌ها از جانب قضات، ارتباط مستقیمی با مشکلات، چالش‌ها و واقعیت‌های نظام قضایی دارد که عملاً امکان رعایت دقیق اصول دادرسی را محدود می‌کند، در این زمینه باید با اتخاذ روش‌های عملی و همکاری و همیاری تمام نهادهای مربوط، نسبت به کاستن از حجم وسیع دعاوی مطروحه اقدام کرد تا علی‌رغم ایجاد امکان جهت رعایت اصول و تشریفات دادرسی از جمله اصل علنی بودن دادرسی‌ها، فرصت لازم برای ارتقای علمی قضات نیز فراهم آید.

ثانیاً: برخی دغدغه‌ها و دل‌نگرانی‌های بجا نیز بر عدم تمایل قضات به برگزاری علنی دادرسی‌ها قوت بخشیده است. از جمله اینکه در صورت برگزاری علنی دادرسی‌ها، حضور رسانه‌ها ممکن است به لحاظ روانی، طرفین دعوا به‌ویژه متهم را در محذوریت قرار دهد، به گونه‌ای که وی به دلایل مختلف از جمله احساس شرم، نتواند برخی مطالب و دفاعیات را در پیش آنها مطرح کند و در نتیجه، آزادی دفاع از وی سلب شود. البته، این امکان نیز وجود دارد که متهم یا وکیل او با استفاده از حضور رسانه‌ها در جلسه رسیدگی، به تحریک احساسات عمومی دست بزنند و جریان رسیدگی را به نفع خود تغییر دهد. همچنین، یکی از لوازم دادرسی منصفانه آن است که وکیل و موکل بتوانند هر زمان که بخواهند، با یکدیگر شور و تبادل نظر کنند، اما وجود رسانه‌ها ممکن است این آزادی را تحت‌الشعاع خود قرار دهد و راحتی تبادل نظر

را از آنها بگیرد. در نهایت اینکه، در محاکمه منصفانه، ارزیابی ارزش اثباتی ادله بر عهده دادرس است و چنانچه رسانه‌ها، ادله قابل استناد در دادگاه را قبل از جلسه دادرسی افشا و نقد و ارزیابی کنند، ممکن است به ارزش اثباتی آن ادله لطمه وارد شود و امکان ارزیابی بی‌طرفانه آنها از بین برود (انصاری، ۱۳۹۰: ۲۷۹).

همچنین، علنی بودن دادرسی‌ها ممکن است تأثیرات منفی بر دادرس پرونده بگذارد. از جمله اینکه در صورت حضور رسانه‌ها در جلسه دادرسی، دادرس ممکن است احساس کند که باید در مقابل دوربین نقش خود را خوب بازی کند و ناخواسته، نقش و وظیفه اصلی خود را فراموش کند و به بازیگر تبدیل شود. همچنین، انتشار جریان محاکمه ممکن است به تحریک احساسات عمومی منجر شود و در نتیجه، دادرس نیز تحت تأثیر این احساسات، بی‌طرفی را فدای جانبداری کند. به علاوه، فشار احساسات و افکار عمومی ممکن است دادرس را در معرض فشار مقامات قضایی یا سیاسی قرار دهد و به استقلال دادرس لطمه وارد آورد (انصاری، ۱۳۹۰: ۲۸۰)؛ یعنی در واقع ممکن است قاضی در حضور دوربین رأی صادر کند که احتمالاً در غیاب دوربین، آن رأی را صادر نمی‌کرد (مرادی حسن‌آباد، ۱۳۹۳: ۱۵۳).

با این حال نباید از یاد برد که امروزه در کشورهای پیشرفته حضور رسانه‌ها در دادگاه از عناصر لازم و ضروری دادرسی علنی محسوب می‌شود. در این خصوص گفته شده است که «علنی بودن دادرسی به معنای گشودن دادگاه و فرایندهای قضایی به روی مردم است. به گونه‌ای که فرایند رسیدگی و استماع در دادگاه برای عموم، به‌ویژه از طریق مطبوعات و رسانه‌ها قابل ملاحظه خواهد بود» (فضائلی ۱۳۹۲: ۳۱۳). علت این مسئله را باید در عدم امکان حضور عموم در جلسه دادرسی جست‌وجو کرد که در این زمینه رسانه‌ها می‌توانند با پوشش کامل روند دادرسی و پخش عمومی آن خلأ مذکور را مرتفع کنند. به این ترتیب محدودیت‌های احتمالی روانی و محذوریت‌های مورد بحث نمی‌تواند اصل لزوم حضور رسانه‌ها در دادرسی را زیر سؤال ببرد و بهانه‌ای برای برگزاری غیرعلنی دادرسی تلقی شود. با این حال در این زمینه می‌توان با رایج ساختن دادرسی علنی و حضور رسانه‌ها در آن، رفته‌رفته بر فضای روانی دادرسی علنی فائق آمد و به مانند کشورهای پیشرو در این خصوص این فضا را عادی‌سازی کرد. به علاوه احتمال تأثیرگذاری رسانه‌ها بر روند دادرسی و بی‌طرفی و استقلال قضات را می‌توان با استفاده از تجربه کشورهای پیشرفته در این زمینه و ارتقای تجربه و آموزش قضات و اصلاح سازوکارهای قضایی تا حدود زیادی مرتفع ساخت.

در نهایت اینکه، شهادت از مهم‌ترین دلایل اثباتی در نظام قضایی است. در برخی موارد، شهادت ممکن است تنها دلیل یا مهم‌ترین دلیل باشد. افشای هویت شهود یا اعلام موضوعی که نسبت به آن شهادت خواهند داد یا افشای مفاد شهادت شهود از سوی رسانه‌ها ممکن است امنیت شخصی و سلامت شهود یا خانواده آنها را در معرض خطر قرار دهد، زیرا اشخاصی که از

ادای شهادت متضرر شده‌اند، ممکن است درصدد انتقام گرفتن از شاهد برآیند و خود وی یا اعضای خانواده‌اش را به قتل برسانند یا مورد ضرب و شتم قرار دهند. این امر به‌ویژه در پرونده‌هایی مانند پرونده‌های مواد مخدر یا جرائم سازمان‌یافته که مخبران اطلاعاتی نقش مهمی در تشکیل پرونده و اثبات اتهام دارند، بسیار اهمیت پیدا می‌کند (انصاری، ۱۳۹۰: ۲۸۰). در این خصوص شایان ذکر است که به‌منظور رفع دغدغه‌های مذکور، در اسناد بین‌المللی و حقوق داخلی کشورهای مختلف جهان، سازوکارهای حمایتی متعددی در نظر گرفته شده است. در حقوق ایران نیز آیین‌نامه اجرایی حمایت از شهود و مطلعان مصوب ۲۶ دی ۱۳۹۴ رئیس قوه قضاییه، سازوکارهای حمایتی متعددی از جمله تأسیس واحد حمایت از امنیت شهود و مطلعان در حوزه‌های قضایی، خودداری از مواجهه حضوری در موارد خاص، عدم افشای اطلاعات شهود در موارد خاص، استماع شهادت از طریق وسایل ارتباط از راه دور و اتخاذ تدابیر حفاظتی از شهود به طرق گوناگون را پیش‌بینی کرده است.

برخی دیگر از موانع تحقق دادرسی علنی، موانع ساختاری است که با انجام هزینه‌های مالی و اصلاح ساختارهای نظام قضایی (قوه قضاییه) قابل رفع خواهد بود. از مهم‌ترین این موانع، نامناسب بودن فضای دادگاه‌هاست که عملاً امکان برگزاری علنی دادرسی‌ها را منتفی می‌سازد (Nevberqer, 2012: 20). به‌گونه‌ای که حتی اگر قاضی هم مایل به برگزاری علنی دادرسی باشد، با حضور طرفین دعوا، وکلای آنها و شهود و دادستان، فضایی برای علاقه‌مندان حضور در جلسه دادرسی باقی نخواهد ماند.

اهمیت وجود فضای مناسب در دادگاه‌ها به‌حدی است که به باور برخی حقوقدانان «اگر فقط دو صندلی در دادگاه برای برگزاری جلسه محاکمه وجود داشته باشد، این مسئله نوعی استهزا اصل علنی بودن دادرسی‌هاست» (Saferling, 2001: 233).

از منظر عملی، دسترسی مردم و رسانه‌ها به محاکمات، مستلزم فضای مناسب و اتاق‌های کافی برای حضور اصحاب رسانه‌ها و مردمی است که مایل‌اند در محاکمه شرکت کنند. اما واقعیت در بسیاری از کشورهای در حال توسعه (از جمله ایران)، در تضادی آشکار با این الزامات قرار دارد. این امر نه‌تنها شرکت مردم در محاکمات را به‌شدت دشوار می‌سازد، بلکه می‌تواند به شکسته شدن وقار دادگاه، بی‌توجهی به آیین‌های مسلم و ایجاد مشکلات بالقوه‌ای برای حفظ ایمنی در ساختمان‌های کوچک دادگاه‌ها منجر شود. بنابراین باز کردن فیزیکی محاکمات دادگاه در بسیاری از موارد مستلزم بازسازی ساختمان‌های موجود یا از نو بنا کردن ساختمان دادگاه‌هاست (دفتر مقابله با مواد مخدر و جرم سازمان ملل، ۱۳۹۳: ۱۵۲-۱۵۱).

با این حال باید توجه داشت که در هر صورت، علنی بودن رسیدگی و جواز حضور تماشاچی در جلسه دادرسی، امری است که با توجه به امکانات مادی محل تشکیل دادگاه محدودیت‌پذیر است. بنابراین، دادرس فقط تا حدی که فضای دادگاه و تعداد صندلی‌های خالی موجود در آن

امکان پذیرش افرادی غیر از اصحاب دعوا و وکلای آنها را می‌دهد، موظف به قبول آنهاست و بیش از آن تکلیفی ندارد (خالقی، ۱۳۸۳: ۴۲).

در این زمینه به منظور عینی شدن دادرسی علنی، دیدن و شنیدن مردم در دادگاه باید تضمین شود که این امر نیازمند تمهید صندلی‌های مناسب و تقویت و تشویق و تسهیل استفاده از وسایل دیداری و شنیداری است تا مجموعه مردم بتوانند دادرسی را ببینند و بشنوند (Stepniak, 2014: 1). از این رو لازم است که برای رفع این نقیصه در زمینه اختصاص سرمایه‌های لازم برای بازسازی دادگاه‌ها و ایجاد فضای مناسب در آنها اقدام شود.

۴. موانع فرهنگی

واقعیت آن است که بخشی دیگر از موانع تحقق اصل علنی بودن دادرسی‌ها را باید در موانع فرهنگی جست‌وجو کرد. این موانع که در حوزه‌های مختلف قابل بررسی هستند، با ایجاد بسترهای فرهنگی مناسب و ارائه آموزش‌های همگانی در این زمینه تا حدود معتناهی قابل رفع خواهند بود.

برخی نویسندگان، دو عنصر اساسی برای برگزاری علنی دادرسی‌ها را آگاهی مردم از آن و اجازه یافتن برای حضور در دادگاه‌ها قلمداد می‌کنند (Meining, 1998: 168)، بنابراین، بی‌اطلاعی مردم از حقوق قانونی خویش و از جمله اصل علنی بودن دادرسی‌ها و مضافاً عدم درک فلسفه والا و تأثیرگذار آن، از عمده موانع تحقق دادرسی علنی است. از این رو باید در تمامی سطوح اجرایی، بسترهای لازم، از جمله فراهم آوردن امکانات و تجهیزات لازم و نیز آموزش‌های کافی به مقامات اداری و مردم در خصوص لزوم اجرای علنی بودن جلسات دادرسی داده شود. عملاً به دلیل فقدان ظرفیت‌ها، بسترها و آموزش‌های لازم، نه تنها امکان حضور مردم یا رسانه‌ها در بسیاری از این جلسات فراهم نیست، بلکه حتی امکان دسترسی به احکام این دادگاه‌ها نیز با دشواری‌های فراوان روبه‌روست (هداوند و جم، ۱۳۹۰: ۱۷۰).

بر این اساس، ایده بنیادی تحقق حقوق شهروندی و نیز فعال ساختن شهروندان برای کشف معیار تعیین‌کننده حقوقشان، نیازمند آموزش آنهاست و این آموزش، باید از طریق رسانه‌های گروهی، به روح جامعه تزریق شود و تا این اتفاق نیفتد، نمی‌توان انتظار داشت که شهروندان بر رعایت حقوق شهروندی خود و دیگران، مشارکت و اصرار داشته باشند (مستی و فلاحی، ۱۳۸۹: ۷۳).

علاوه بر آن ناآشنایی مردم با قواعد حاکم بر حضور در دادگاه‌ها را نیز باید به شمار موانع فرهنگی افزود. در این خصوص، روشن است که کسانی که در جلسه دادگاه به‌عنوان تماشاچی حاضر می‌شوند، حق هیچ‌گونه اظهارنظری ندارند، در تمام طول مدت رسیدگی باید ساکت بمانند و از جانب‌داری به نفع یکی از طرفین خودداری کنند. قطع سخنان هریک از کسانی که اجازه صحبت می‌یابند، اعم از اینکه برای تأیید باشد یا تکذیب، ممنوع است و نظم جلسه باید رعایت شود (خالقی، ۱۳۸۳: ۴۲).

در این زمینه به نظر می‌رسد علت عمده موانع فرهنگی مطروحه را باید در رایج نبودن دادرسی علنی در نظام دادرسی ایران جست‌وجو کرد. در این خصوص نیز بدیهی است که عمده راهکار قابل طرح، رواج دادرسی علنی در حقوق ایران است که این خود، نیازمند رفع موانع متعدد و فراهم ساختن مقدمات و الزامات تحقق دادرسی علنی است تا به تدریج زمینه آگاهی مردم از اهمیت دادرسی علنی و همچنین آشنایی عموم با قواعد حضور در دادگاه‌ها فراهم شود.

۵. نتیجه‌گیری

علنی بودن دادرسی‌ها به‌عنوان یکی از معیارها و مصادیق اساسی، حداقلی، ضروری و لازم دادرسی عادلانه از نقشی پایه‌ای و کلیدی در تحقق دادرسی عادلانه برخوردار است. با این حال واقعیت این است که با وجود شناسایی دادرسی علنی در قانون اساسی و قوانین عادی کشور، اصل مذکور از لحاظ عملی به شکل مطلوبی تحقق نیافته است و همین امر، ضرورت بحث در موانع تحقق اصل علنی بودن دادرسی‌ها را اجتناب‌ناپذیر می‌سازد. در این زمینه می‌توان موانع فقهی، موانع قضایی و ساختاری و موانع فرهنگی را از جمله موانع موجود فراروی اجرای اصل علنی بودن دادرسی‌ها دانست. در خصوص موانع فقهی، از نظر قضات، شبهه مغایرت دادرسی علنی با موازین شرعی و همچنین مغایرت آن با اصل اجتهاد و عدالت قاضی مطرح شده است. این در حالی است که با وجود سوابق شرعی برای اصل علنی بودن دادرسی‌ها از یک سو و فقدان اصول و نصوص شرعی مغایر با اصل مذکور از سوی دیگر و همچنین با در نظر گرفتن مبنای عادلانه و معقول آن، به‌هیچ‌وجه نمی‌توان معتقد به غیرشرعی بودن اصل دادرسی علنی بود. به‌علاوه واقعیت‌های عملی و جاری نظام قضایی کشور به‌طور کلی در تعارض با ادعای مغایرت دادرسی علنی با اصل اجتهاد و عدالت قاضی است. از طرف دیگر، نظر به اینکه در نظام‌های قضایی مانند ایران، کیفیت مدیریت زعمای قضایی، تأثیر شگرفی بر چرخه سیاست قضایی می‌گذارد، بخش دیگری از موانع تحقق اصل علنی بودن دادرسی‌ها را باید در رفتار و عملکرد قضات جست‌وجو کرد. واقعیت این است که به‌دلیل عدم تمایل بسیاری از قضات دادگستری به برگزاری علنی دادرسی‌ها و در نتیجه، سرباز زدن آنها از این امر، اصل مذکور در بسیاری از دادگاه‌ها یا اساساً به مرحله اجرا در نمی‌آید یا اینکه به‌ندرت به این اصل مهم توجه می‌شود که علت عمده این نقیصه را باید در عدم اعمال نظارت‌های مقتضی بر قشر قضات جست‌وجو کرد. در این میان باید انصاف داد که برخی امور بیرونی و واقعیت‌های حاکم بر نظام قضایی کشور نیز که عملاً امکان رعایت دقیق اصول دادرسی را محدود می‌کند، در بروز این چالش عمده بی‌تأثیر نبوده‌اند. در این زمینه باید با اتخاذ روش‌های عملی و همکاری تمام نهادهای مربوط، نسبت به کاستن از حجم وسیع دعاوی مطروحه و رفع موانع ساختاری نظام

قضایی اقدام کرد تا با وجود ایجاد امکان به منظور رعایت اصول و تشریفات دادرسی از جمله اصل علنی بودن دادرسی‌ها، فرصت لازم برای ارتقای علمی قضات نیز فراهم آید. در خصوص موانع دیگر نیز که به دلایل گوناگون از جمله محدودیت فضای دادگاه‌ها و مناسب نبودن امکانات سخت‌افزاری و همچنین فقدان ظرفیت‌ها، بسترها و آموزش‌های لازم بروز می‌کند، می‌توان با رایج ساختن تدریجی دادرسی علنی و اختصاص سرمایه‌های لازم برای بازسازی دادگاه‌ها و ایجاد فضای مناسب در آنها و همچنین ایجاد بسترهای فرهنگی مناسب و ارائه آموزش‌های همگانی در این زمینه تا حدود معتنا بهی این موانع را مرتفع ساخت.

منابع

۱. فارسی

الف) کتاب‌ها

۱. اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی (۱۳۶۴)، صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، تهران: ج ۳،
۲. دفتر مقابله با مواد مخدر و جرم سازمان ملل (UNODC)، (۱۳۹۳)، راهنمای مرجع تقویت سلامت و توانمندی قضایی، ترجمه دکتر حسن وکیلان، تهران: مرکز مطبوعات و انتشارات قوه قضاییه.
۳. زراعت، عباس (۱۳۸۹)، آیین دادرسی مدنی، تهران: دانش‌پذیر.
۴. سنگلجی، محمد (۱۳۸۴)، قضا در اسلام، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۵. صبری، نورمحمد (۱۳۸۴)، هیأت منصفه - مطالعه تطبیقی، تهران: میزان.
۶. فضائی، مصطفی (۱۳۹۲)، دادرسی عادلانه، محاکمات کیفری بین‌المللی، تهران: شهر دانش.
۷. قلعه‌چی، محمد رواس (۱۴۰۶ق)، موسوعه فقه علی بن ابی‌طالب، بیروت: دارالمعرفه.
۸. گودرزی بروجردی، محمدرضا (۱۳۸۵)، سیاست جنایی قضایی، معاونت حقوقی و توسعه قضایی قوه قضاییه، مرکز مطالعات توسعه قضایی، چ دوم، تهران: سلسبیل.
۹. لطفی، اسدالله (۱۳۸۹)، حقوق اساسی و ساختار نظام جمهوری اسلامی ایران، تهران: جاودانه، جنگل.
۱۰. معاونت آموزش قوه قضاییه (۱۳۸۸)، حقوق بشر، چ اول، قم: قضا.
۱۱. مهرپور، حسین (۱۳۸۷)، مختصر حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، تهران: دادگستر.
۱۲. هاشم‌زاده هریسی، هاشم (۱۳۸۴)، گفتارهایی در حقوق اساس کاربردی، تهران: میزان.
۱۳. هداوند، مهدی؛ جم، فرهاد (۱۳۹۰)، نظام حقوق رسیدگی به اختلافات کارفرمایان با سازمان تأمین اجتماعی، تهران: جنگل.

(ب) مقالات

۱۴. امید، جلیل (۱۳۸۲)، «مبانی عدالت در حقوق کیفری و حقوق بشر»، نشریه مجلس و پژوهش، سال دهم، ش ۳۸.
۱۵. انصاری، باقر (۱۳۹۰)، «مطالعه تطبیقی حق دسترسی رسانه‌ها به دادرسی‌ها و اطلاعات قضایی»، فصلنامه پژوهش حقوق، سال سیزدهم، ش ۳۵.
۱۶. جاوید، محمدجواد؛ شاهمرادی، عصمت (۱۳۹۴)، «تعهد رسانه در قبال شفافیت قضایی»، فصلنامه پژوهش حقوق عمومی، سال هفدهم، ش ۴۷.
۱۷. حاجی‌پور کندرود، علی؛ هاشمی، سید محمد؛ یاوری، اسداله؛ جلالی، محمد (۱۳۹۸)، «تأملی در موانع تحقق اصل علنی بودن دادرسی‌ها در حقوق ایران»، فصلنامه مطالعات حقوق عمومی، دوره ۴۹، ش ۴.
۱۸. خالقی، علی (۱۳۸۳)، «علنی بودن دادرسی در پرتو اسناد بین‌المللی و حقوق داخلی»، مجله پژوهش‌های حقوقی، سال سوم، ش ۵.
۱۹. دهقانی، علی (۱۳۸۸)، «استقلال قاضی در نظام قضایی ایران در پرتو تحولات قانون‌گذاری»، مجله پژوهش‌های حقوقی، ش ۱۵.
۲۰. عسگری، علیرضا؛ عامری سیاهویی، مصطفی (۱۳۹۴)، «ادله اعتبار اجتهاد در قاضی و نقد آنها»، فصلنامه پژوهش‌های فقه و حقوق اسلامی، سال یازدهم، ش ۳۹.
۲۱. عمید زنجانی، عباسعلی؛ توکلی، محمد مهدی (۱۳۸۶)، «حقوق بشر اسلامی و کرامت ذاتی انسان در اسلام»، فصلنامه حقوق، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۳۷، ش ۴.
۲۲. فخر، حسین؛ حاجی‌پور کندرود، علی (۱۳۹۰)، «اصل علنی بودن دادرسی‌ها و موانع تحقق آن در حقوق ایران»، نشریه دانشکده علوم انسانی و اجتماعی دانشگاه تبریز، ش ۳۳-۳۲.
۲۳. فضائی، مصطفی (۱۳۹۳)، «جایگاه اصول دادرسی عادلانه در حقوق بشر و دکتترین قضایی اسلام»، فصلنامه پژوهش حقوق اسلام و غرب، سال اول، ش ۱.
۲۴. قاسمی کهریز سنگی، راضیه؛ فرجیها، محمد (۱۳۹۴)، «چالش عدالت و کارایی در گفتمان مدیریت‌گرایی کیفری با تأکید بر حقوق ایران»، آموزه‌های حقوق کیفری، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، ش ۹.
۲۵. محقق داماد، سید مصطفی (۱۳۹۰)، «تحولات اجتهاد شیعی؛ مکتب‌ها، حوزه‌ها و روش‌ها (۵)، اجتهاد بر محور عدالت و کرامت بشری»، مجله تحقیقات حقوقی دانشکده حقوق شهید بهشتی، ش ۵۶.
۲۶. مرادی حسن‌آباد، محسن (۱۳۹۳)، «پوشش تلویزیونی فرایند رسیدگی در دادگاه‌های کیفری»، مجله حقوقی دگستری، سال هفتادوهشتم، ش ۸۷.
۲۷. مستی، مهران؛ فلاحی، ابوالقاسم (۱۳۸۹)، «نگاهی به حقوق شهروندی با تأکید بر جنبه‌های

- قضایی»، نشریه کانون وکلای دادگستری آذربایجان شرقی، سال ششم، ش ۱۷ و ۱۸.
۲۸. موحدی محب، مهدی (۱۳۸۸)، «اجتهاد قاضی در نظام قضایی ایران»، *مجله مطالعات فقه و حقوق اسلامی*، سال ۱، ش ۱.
۲۹. مؤذن زادگان، حسنعلی (۱۳۷۹)، «اصول دادرسی کیفری از دیدگاه امام علی (ع)»، *فصلنامه مصباح*، سال نهم، ش ۳۴.
۳۰. موسوی بجنوردی، سید صمد؛ روحانی، سمیه (۱۳۹۱)، «شاخصه‌های عدالت قضایی از منظر امیرالمؤمنین علی (ع) با رویکردی بر آرای امام خمینی (س)»، *پژوهشنامه متین*، سال چهاردهم، ش ۵۴.
۳۱. نجفی توانا، علی (۱۳۸۹)، «تعارض و انسداد در سیاست جنایی ایران»، در: *مجموعه مقالات پیرامون سیاست جنایی، چ اول*، تهران: نشر آموزش و سنجش.
۳۲. نصیران نجف‌آبادی، داود (۱۳۹۰)، «حکومت قانون یا حکومت قاضی»، *فصلنامه حقوق*، *مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی*، دوره ۴۱، ش ۳.

۲. انگلیسی

A) Books

1. Agriculture, Abbas (2010), *Civil Procedure*, Tehran, Daneshpazir Publications.
2. Deputy of Judiciary Education, (2009), *Human Rights*, Qom, first edition, Judiciary Publishing.
3. Nevberger, Lord (2012), *open Justice unbound*, center for Law, Justice and Journalism (CLJJ) city university, London.
4. Saferling, Christoph J. M, (2001), *Towards an international criminal procedur*, First published, oxford university press, New York.
5. Stepniak, Daniel (2014), *The Theraepuetic value of open Justice*, Law school, The University of western Australia
6. The entire cultural affairs and public relations of the Islamic Consultative Assembly (1985), *the detailed form of the deliberations of the Assembly*, the final review of the Constitution of the Islamic Republic of Iran, Tehran, Vol. III.
7. United Nations Office on Drugs and Crime (UNODC), (2014), *Guide to Strengthening Judicial Health and Empowerment*, Translated by: Dr. Hassan Vakilian, Tehran, Judiciary Press and Publications Center.

B) Articles

8. Dehghani, Ali, (2009), "Judge Independence in the Iranian Judicial System in the Light of Legislative Developments", *Journal of Legal Research*, No. 15.
9. Meining, Bob (1998), *Public hearing, when and how to hold them*, www. Mrst. Org.